

مقدمه

با تأمل در عقاید و افکار شیخیه، بخصوص آموزه رکن رابع، می‌توان به روشنی دریافت که علی محمد شیرازی، نخستین ادعای خود را با تکیه بر همین تعالیم شیخیه مطرح ساخت. در واقع، همین تعالیم شیخیه بود که، دستگاه فکری خاصی را سازمان داد که بالقوه مستعد آفرینش محصولی چون ادعای بابت علی محمد شیرازی شد. به عبارت دیگر، تعالیم شیخیه با عنوان کردن آموزه رکن رابع، مکتب خاص عقیدتی را در شیعه بنا نهاد که جلوه بیرونی می‌طلبید و علی محمد شیرازی با موقع‌شناسی، خود را مظهر این جلوه بیرونی معرفی کرد و بر میراث بزرگان شیخیه نشست و بر مقصود خویش نایل آمد.

شیخیه‌گری نوعی انحراف است که در قرن دوازدهم هجری قمری از مذهب شیعه اثناعشری منشعب شده است. پیشوای آن یک روحانی شیعی بود که به وسیله اظهار برخی نظریات تازه در مورد معاد و معراج و مفهوم امامت، پیروانی چند پیدا نمود و روش تازه‌ای در تشیع به وجود آورد. این روحانی شیخ احمد احسائی نام داشت. پس از وی، سید کاظم رشتی، شاگرد مبرز شیخ، جانشین وی شد؛ همو بود که به مسائل اختلافی مابین شیخ و علمای دیگر بخصوص آموزه رکن رابع دامن زد و در نهایت، با اتخاذ مواضع متمایز از علمای شیعی، مکتب شیخیه را هرچه پررنگ‌تر و پررونق‌تر در برابر عالمان شیعی و مکتب امامیه مطرح ساخت. در نهایت محمد کریمخان کرمانی، با ترسیم دقیق حد و مرزهای شیخیه‌گری، و به باد انتقاد گرفتن سایر عالمان شیعی، تنها عالمان کامل و واصل را، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی معرفی می‌کند. وی با بسط و توسعه مطالب شیخ و سید مطالب دیگری را نیز در آن افزود. اعتقاداتی که حتی مورد اعتراض و نقد سایر شیخیه‌ها واقع شده است. از جمله آن اعتقادات می‌توان به مسئله رکن رابع و ناطق واحد، تفسیر خاص از حیات امام زمان عجله تعالی فرجه، معراج و معاد جسمانی و مسئله تفویض و غلوی، که در باب ائمه اطهار نموده‌اند، اشاره نمود.

در واقع، طرح آموزه «رکن رابع» بود که سبب اختلاف و انشعاب در شیخیه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدیدی به نام «بابت» شد. ادعای «بابت» از سوی یکی از شاگردان سید کاظم رشتی، یعنی علی محمد شیرازی، صورت گرفت که خود، سرآغاز فساد بزرگ میان مسلمانان به‌شمار می‌رود. هر چند ادعای دروغین «بابت»، از زمان امامان علیهم‌السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است، اما هیچ‌یک از مدعیان دروغین آن، به اندازه میرزا علی محمد باب، جامعه اسلامی را به انحراف نکشانند. علاوه بر این، چنان‌که خواهد آمد، میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه‌ساز فرقه دیگری به نام «بهائیت» شد.

جستاری در نقد بابت

با تأکید بر نقد آموزه رکن رابع در اندیشه شیخیه

علی اکبر باقری*

چکیده

یکی از آثار و نتایج عقاید خاص شیخیه در مورد باب امام عصر عجله تعالی فرجه، بسترسازی برای پیدایش فرقه ضاله بابت، به رهبری علی محمد باب شاگرد سید کاظم رشتی بود. مهم‌ترین وجه ارتباط میان شیخیه و بایه، اعتقاد به رکن رابع و بابت است. رکن رابع آموزه‌ای است که از ابداعات فرقه شیخیه بوده و پیش از ایشان به این معنا و مفهوم خاص مورد نظر شیخیه، در معارف و عقاید شیعه امامی مطرح نبوده است. رکن رابع در اندیشه شیخیه، عبارت از واسطه‌ای است که خلق را به حجت خدا و امام غایب عجله تعالی فرجه رهنمون گشته و بدون تصور رکن رابع، وجود امام را لغو و بیهوده می‌خوانند. از این رو، شیخیه‌ها اصول دین را چهار اصل می‌دانند. توحید، نبوت، معاد و رکن رابع. این دستگاه فکری خاص شیخیه در مورد رکن رابع، زمینه‌ساز آفرینش محصولی چون ادعای بابت علی محمد شیرازی شد. کلیدواژه‌ها: رکن رابع، شیخیه، بایه، امامت، امام عصر عجله تعالی فرجه، احمد احسائی، کریمخان کرمانی.

است، اما شیخیه معتقدند که علاوه بر این سه رکن، رکن چهارمی، همان رکن رابع و بابی که رابط بین خلق و حجت الهی امام عصر علیه السلام نیز برای کامل شدن دین انسان لازم است.

در این زمینه *ابوالقاسم ابراهیمی*، یکی از بزرگان شیخیه کرمان چنین می‌گوید:

دنيا نمی‌تواند بدون رکن چهارم بر پا باشد... امام بی‌نایب نمی‌شود و خانه بدون باب معنی ندارد، بلکه می‌گویم امام بی‌مأموم نمی‌شود و مأموم امام امثال ماها نیستیم؛ زیرا ما اهتمام به امام ننموده‌ایم و مأموم واقعی کسی است که من کل حیث، اقتدا به امام کرده، و نماینده صفات امام شده باشد و اگر این چنین اشخاص در ملک نباشند، معلوم است که وجود امام (العیاذ بالله) خاصیتی نبخشیده پس (نعوذ بالله) وجود امام لغو شده است و این محال است که ملک خدا بی‌امام و پیشوا باشد و محال است که امام باشد و مظهر و نماینده نداشته باشد... محال است زمین از وجود آنها خالی شود، ولی معروف ما نمی‌شوند، و نص شخصی بر آنها نمی‌شود و غایب هستند مثل اینکه خود امام هم تشریف دارد اما غایب است (ابراهیمی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷).

محمد کریمخان کرمانی مؤسس و رکن شیخیه کرمان، در مورد رکن رابع و تعریف آن در کتاب *رجوم شیاطین* می‌نویسد:

در هر عصری بالغ کاملی که به حقیقت معرفت، عارف و به حقیقت عبادت بندگی نماید، باید باشد تا خلقت لغو نباشد و از فضل او عیش سایر خلق برقرار بماند؛ زیرا که اگر غرض وجود او نبود، حکیم برای سایر خلق قبضه‌ای نمی‌گرفت... پس کاملان در هر عصری همیشه موجودند و اگر ایشان نبودند، دنیا و ما فیها برپا نمی‌ایستاد. پس بخلوص نیت و پاکی فطرت خودت تسلیم برای ایشان بشو تا رستگار شوی (کریمخان کرمانی، ۱۳۶۸ق، ص ۷۴).

سپس در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که:

چون دانستی که کاملان در هر عصری و زمانی در دنیا موجودند و زمان از وجود ایشان خالی نمی‌ماند و ایشانند علت غایی خلق عالم و علت توجه مشیت پروردگار به مشاءات، و علت دعوت انبیاء و مرسلین و اگر ایشان نبودند عالم برپا نمی‌ایستاد، پس بدان که ایشان نزدیک‌ترین خلقتند به خدای سبحانه... پس ایشانند سابقان مهربان و اصحاب زلفی و منزلت و ماسوای ایشان دون ایشان هستند بر حسب درجه و سبقت و تأخر هر یک در اجابت و ایمان، پس نمی‌رسد فیض به آنها که دورند مگر بواسطه نزدیکان... پس توجه به سوی ایشان فریضه است؛ زیرا که هر کس اعراض کند از ایشان، هیچ مددی و خیری به او نمی‌رسد و هر کس توجه به دشمنان ایشان نماید و پشت کند به ایشان، پس متوجه به شیطان شده است و به خدا پشت کرده است... (همان، ص ۷۸).

هانری کربن، فیلسوف غربی، معتقد است که در تفکرات شیخیه اساس این نظریه (رکن رابع) عبارت از:

عهد و میثاقی معنوی است که هر شیعه مؤمن را به گونه‌ای معنوی با امام مرتبط می‌سازد. شرط وجود و لازمه‌اش این است که هر فرد شیعه مؤمن باید با تمام کسانی که به این نحو بر دور امام گرد آمده‌اند، دوست وفادار بوده و با آنها اتحاد و همبستگی کامل داشته باشد... سازمانی هم که از این عقیده نتیجه می‌شود، چیزی به مانند یک جامعه خالص روحانی و معنوی است (کربن، بی‌تا، ص ۷).

در این پژوهش، نخست با بررسی مفهومی رکن رابع در تفکر شیخیه، به مغایرت آن با عقاید حقه شیعه امامی پرداخته شده است، سپس با بیان اینکه بابت مطرح در اندیشه‌های بهاییگری، برگرفته از همان آموزه رکن رابع مطرح در آموزه‌های مکتب شیخیه م

ی. باشد، به تأثیرات اندیشه شیخیه در پیدایش باییگری و بهائیت پرداخته شده است. در ادامه با بررسی آموزه رکن رابع و جایگاه آن در اندیشه شیخیه و ایجاد فرقه منحرف بایه، این نتیجه به دست آمده که اعتقاد به رکن رابع و ناطق واحد، نه فقط در اندیشه‌های شیخیه کرمان و محمد کریمخان کرمانی مطرح بوده، بلکه زمینه‌های آن را باید در آثار و تفکرات مشایخ قبلی ایشان، یعنی شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی جست‌وجو کرد.

گرچه در مورد بایه و تأثیرات شیخیه بر آن آثاری منتشر شده، اما غالب این آثار با بررسی کلی آموزه رکن رابع به تبعات آن نوع اعتقاد و نقد آن نپرداخته‌اند. از جمله آثار منتشر یافته در این زمینه، می‌توان به اثر ارزشمند مرحوم محمدباقر نجفی به نام *بهایان* اشاره کرد. وی در مقدمه این اثر، با بررسی عقاید شیخیه به مسئله رکن رابع نیز اشاره نموده است (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۸۸). از دیگر آثار منتشره، می‌توان به مقاله «شیخیه بستر پیدایش بابت و بهائیت» نوشته عزالدین رضائزاد اشاره کرد. گرچه این اثر، مبحث رکنیت را نیز مورد نظر قرار داده، اما اثر خالی از نقد این آموزه می‌باشد (رضائزاد، ۱۳۸۱).

این تحقیق در مقام بررسی این سؤال مهم برآمده که هدف و انگیزه شیخیه از مطرح آموزه رکن رابع چیست؟ و اینکه شیخیه با طرح مباحث رکنیت و بابت در ایجاد و پیدایش بایه و بهائیه چه نقشی داشته‌اند؟ این مسئله زمانی از اهمیت ویژه برخوردار است که بدانیم علی‌محمد باب از شاگردان سیدکاظم رشتی، دومین رکن و پیشوای شیخیه بوده است. در این تحقیق، روش تحلیل داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

معنای اصطلاحی رکن رابع در تفکر شیخیه

مراد شیخیه از رکن رابع، شیعه کامل است که واسطه میان شیعیان و امام غایب می‌باشد. پایه این عقیده بر این امر استوار است که عهد و میثاق معنوی، هر شیعه مؤمن را به امام صلی الله علیه و آله مرتبط می‌سازد. بدین ترتیب، گروهی به ترتیب سلسله‌مراتب بسته به درجه معنویتشان بر گرد امام جمع می‌شوند. شرط وجود و لازمه آن این است که هر فرد شیعه مؤمن باید با تمام کسانی که به این نحو به دور امام گرد آمده‌اند، دوست وفادار بوده و با آنها اتحاد و همبستگی داشته باشد. این عقیده بخصوص، بر محور اعتقاد به غیبت امام دور می‌زند. همه شیعیان اتفاق نظر دارند که معرفت توحید و معرفت مقام نبوت به‌طور عام و نبوت پیامبر آخر زمان به‌طور خاص و بالاخره، معرفت امامت دوازده امام صلی الله علیه و آله سه اصل لازم دین کامل

آنکه یک نفر باید واسطه و باب باشد را هم از بین برد و آیین دیگری درست کرد که مبانی آن با مبانی اعتقادی اسلام به‌تمامه تعارض دارد. در واقع، کسی که قرآن و احادیث ائمه علیهم‌السلام را نسخ شده بداند، خارج از اسلام است. در حقیقت، این بستری بود که شیخیه در آن رشد و نمو کرد.

از میان ادعاهای چندگانه علی محمد شیرازی، آنچه موجب شهرت وی شد، ادعای بابت بود. همین ادعای بابت وی است که وی را با تعالیم شیخی و باطنی‌گری آنان و دعوی شیخ احمد تحت عنوان «سمعت عن جعفر بن محمد»، که ادعا می‌کرد در عالم شهود از خود ائمه اطهار علیهم‌السلام معارفی را دریافت می‌کند، بوده، تمایلاتی در جهت عقاید تأویل‌گرایانه در وی پدید آورده است. از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که علی محمد باب نخستین ادعای خود را با تکیه بر تعالیم شیخیه مطرح ساخت. در واقع، این آموزه‌ها و تعالیم شیخی بود که در مکتب تشیع اندیشه‌هایی را وارد نمود که زمینه‌ساز طرح مباحث مهدویت در مسیر خاصی شد که علی محمد شیرازی از آن بهره برد و مکتب بابیه و در نهایت، بهائیه را بر این پایه‌ها بنیان نهادند. البته این امر نیاز به اثبات دارد که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

مؤسسان فرقه شیخیه، یعنی شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی و سایر بزرگان شیخیه، با تفکر و عقیده به عالم هورقلیا (ر.ک: معین مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، ج ۲، ص ۵۰۶)، قایل به زندگی کردن امام مهدی علیه‌السلام و خانواده ایشان در آن عالم هورقلیا گردیدند. بر اثر همین تفکر و رأی، که امام مهدی علیه‌السلام در عالم هورقلیا زندگی می‌کند، بحث دیگری را با عنوان رکن رابع مطرح نمودند، مبنی بر اینکه چون آن حضرت در عالم لطیف و فرامادی هورقلیا زندگی می‌کند، برای اداره عالم مادی نیازمند یک جانشین است که باب و نماینده او باشد. این امر، لاجرم آنها را معتقد به بحث «رکن رابع» ساخت. بر اثر همین اندیشه، پس از شیخ احمد احسانی و بزرگان فرقه شیخیه، افرادی چون علی محمد باب و حسینعلی بهاء، با تکیه بر بحث عالم هورقلیا، خود را در ابتدا باب حضرت مهدی علیه‌السلام و سپس، به تدریج خود را مهدی علیه‌السلام خطاب نمودند و افکار و اعتقاداتی را دامن زدند که تاکنون نیز پیامدهای آن دامن‌گیر مسلمانان می‌باشد (ر.ک: موسوی گیلانی، ۱۳۸۴).

سید کاظم رشتی در سال (۱۲۳۹ق) از دنیا رفت. وی به هنگام وفات، شاگردان زیادی داشت. ولی برای خویش جانشینی انتخاب نمود، ولی پیوسته چنین می‌گفت که «ظهور امام غایب نزدیک است، احتیاج به تعیین جانشین نیست» (نیبل زرنندی، ۱۳۵۶، ص ۴۴). شاگردان سید نیز پس از مرگ استاد، همان‌طوری که وی پیش‌بینی کرده بود، در انتظار ظهور امام غایب روزشماری می‌کردند. در این بین، چندین نفر ادعای مهدویت کردند که از همه معروف‌تر، علی محمد شیرازی معروف به «باب»، یکی از

بی‌شک اعتقاد به رکن رابع را قبل از کریمخان کرمانی، بزرگان قبل از او تعلیم داده بودند و تعالیم شیخیه راجع به این مسئله پیوستگی و ادامه کاملی را نشان می‌دهد. گرچه بعد از شیخ احمد و سید کاظم، شیخیه آذربایجان منکر این امر شده و آن را از مخترعات و ابداعات حاج محمد کریمخان کرمانی شمرده و به‌شدت نیز با آن مخالفت نموده‌اند؛ به‌طوری‌که امروزه، یکی از اختلافات شیخیه کرمان و آذربایجان مسئله رکن رابع است (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۹۹).

به این ادعای کاذب می‌توان به‌آسانی پاسخ داد و آن اینکه، با مراجعه به کتاب‌های سید و شیخ می‌توان به کذب این ادعا پی برد. از آن جمله، دو دست خط، به خط سید کاظم رشتی است که در آنها به نحو قاطع این موضوع را حل و فصل می‌کند؛ این خود سندی است محکم. برخلاف ادعای ایشان، در این نامه‌ها سید کاظم رشتی، ارکان چهارگانه ایمان و از جمله رکن چهارم را، به تفصیل شرح می‌دهد (همان، ص ۵۷).

شیخیه، بابیه، بهائیه

مهم‌ترین فرقه‌ای که از شیخیه به‌وجود آمد، فرقه بابیه و بهائیه است که مؤسس آن، علی محمد باب شیرازی معروف به باب (م ۱۲۶۶ ق) از شاگردان سید کاظم رشتی بود که به‌شدت تحت تأثیر این مذهب قرار داشتند. پس از اینکه وی ادعای بابت کرد، در مدت پنج ماه در سال (۱۲۶۰ق)، ۱۸ تن از علمای شیخیه به علی محمد باب گرویدند که به حساب حروف ابجد معروف به حروف «حی» شدند (دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۳۱).

درباره بابت باید توجه داشت که بابت در بستر شیخی‌گری ایجاد شد؛ یعنی همان مسئله رکن رابعی که شیخیه در پرده می‌گفتند و برای خودشان چنین مقام و موقعیتی قائل بودند، همان را به‌طور صریح و روشن، یک جوان شیرازی به نام میرزا علی محمد باب (شیرازی) ادعا کرد که من همان رکن رابع هستم. کم‌کم به‌جای رکن رابع، از کلمه «باب» استفاده کردند و خود را واسطه بین مردم و امام زمان علیه‌السلام عنوان نمودند. اسلام و بخصوص تشیع با اینکه کسی ادعا کند که من نایب خاص حضرت مهدی علیه‌السلام هستم، به‌شدت مخالف است. در توفیق از ناحیه حضرت مهدی علیه‌السلام این عبارت مطرح گردیده است که «و من ادعی المشاهدة فانه کذاب» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰)؛ اگر کسی ادعای مشاهده کند، او دروغگو است. ولی آن بستری که شیخیه فراهم کرده بودند، موجب شد که این شخص ادعای بابت کند، به‌دنبال آن هم، ادعای نبوت و آئین و شرع و کتاب و نسخ اسلام نمود. بعد از آن‌هم که میرزا حسینعلی بهاء ظهور کرد و آیین بابت را نسخ کرد و بحث اعتقاد به حضرت مهدی علیه‌السلام و

شاگردان سیدکاظم رشتی بود (رک: افراسیابی، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۲۵). وی در بیست سالگی عازم کربلا گشته، در درس سیدکاظم رشتی حاضر شده. از آنجایی که توان درک و فهم مطالب سید را نداشت، ملازم رکاب وی گشته و پیوسته در محضر درس او حاضر می‌شد و آنچه را از عبارات و مطالبش را نمی‌فهمید، از خود سیدکاظم توضیح می‌خواست (فرید گلپایگانی، ۱۳۴۶).

بشروئیه اول کسی بود که به علی محمد ایمان می‌آورد، و سپس شیخ‌های فراوانی، به‌تبع او از شاگردان سیدکاظم، از باب تبعیت می‌کنند. علی محمد باب، ابتدا ادعای بابت به سوی امام مستور کرد، سپس در این حد توقف نکرد و ادعای مهدویت، و اینکه او همان مهدی موعود است (عبدالحمید، ۱۹۸۲). درحالی است که ما شاهد رد شیخیه و آراء آنها از ناحیهٔ علماء و اکابر شیعه بوده‌ایم و پیوسته علمای بزرگ در مقابل آراء آنها مقاومت و مخالفت آشکار نموده‌اند. این است معنی واقعی نفاق انداختن و شیخیه را در مقابل شیعهٔ امامیه ابداع کردن.

فضل‌الله مهتدی، معروف به صبحی، از بهائیان معروف کاشان، در کتاب خاطرات خود، مطالبی ابراز می‌کند که به صراحت بابیه را منشعب از شیخیه و آراء خاص ایشان در مورد امام عصر علیه السلام می‌خواند. وی در بخشی از آن کتاب می‌نویسد:

چنانکه می‌دانیم مذهب بابیه، با پیوندهایی که بدان خورده یا بخورد، اصلاً شاخه‌ای از ساقهٔ شیخیه و در حقیقت تطوری از آن طریقه است، از این جهت و قوف بر رسایل مشایخ شیخیه و فهم اصول مسائل این فئه، جزء معارف بابیه شمرده می‌شود. و شیخیه شعبه‌ای از طایفهٔ اثنی عشریه هستند که در فروع اجتهاد را جایز ندانسته، بر طبق اخبار آل محمد علیهم السلام عمل می‌کنند و اصول دین را منحصر در چهار رکن معرفت می‌دانند: معرفهٔ الله، معرفت النبی، معرفت امام، معرفت شخص کامل و رکن رابع را وسیلهٔ معرفت ارکان سائر دانسته، توجه به او را توجه به حق می‌دانند و لازم می‌شمارند که همیشه در غیبت امام، باب و نایب حقیقی او در میان مردم ظاهر و مشهود باشد (مهتدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴).

این عبارت‌هایی از یک معتقد به عقاید بهائیت نقل شد که به‌صراحت روشن می‌کند که منشأ و سرچشمهٔ بابت و عقاید باطل بهائیت شیخیه بوده و همه از این منبع جوشیده است. فهم متون شیخی مقدمه‌ای برای فهم آرای بابت و بهائیت به‌حساب می‌آید. گرچه این فرضیه را نیز می‌توان مطرح نمود که بابیه برای آنکه به خود وجههٔ قابل‌قبولی بدهد، از انتساب خود به شیخیه، با توجه به اینکه بالاخره شیخیه کسی مانند شیخ احمد احسانی را در رأس خود دارد، سوءاستفاده کرده و زمینهٔ آن را نیز طرف‌داران شیخیهٔ کرمان بیشتر فراهم نموده‌اند.

دیدگاه شیخیه دربارهٔ معرفت نوعی یا شخصی رکن رابع

محمد کریم‌خان کرمانی در مورد لزوم شناخت شخص رکن رابع در هر عصری، تأکید بسیاری نموده،

و جایگاه و اهمیت آن را تا آنجا بالا برده که معرفت آن را افضل از توحید و نبوت و معاد بیان می‌کند. وی در یکی از مهم‌ترین آثار خود، به نام *ارشاد العوام* در این مورد می‌گوید:

بدان که مضمون این باب (رکن رابع) افضل از اقرار به توحید و نبوت و امامت و بزرگان شیعه است و افضل از نماز و روزه و زکوة و خمس و حج و جهاد در راه خداست به مال و جان و فرزند و عیال و عمل به این باب امری است و حسنه‌ای است که هیچ گناه با آن ضرر ندارد و ترک آن سیئه‌ای است که هیچ ثواب با آن منفعت ندارد و علت غایی ایجاد است و سبب تعمیر بلاد، معاش و معاد عباد و عمل‌کننده به آن از کبریت احمر کمتر است... اعظم فرایض خداست و کتب نازل نشده و رسل فرستاده نشده مگر برای این و چون این عمل را ترک کرده‌اند، هیچ عمل از اعمال ایشان قبول نمی‌شود و هیچ دعا از دعاهای ایشان مستجاب نمی‌شود (کریمخان کرمانی، ۱۲۶۳، ج ۴، ص ۴۰۸).

باید عنایت داشت که کرمانی در این عبارت‌ها، اعتقاد به رکن رابع را از اعتقاد به خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام بالاتر برده، می‌گوید: با معرفت رکن رابع هیچ گناهی عقاب ندارد، و انجام دادن هیچ عمل صالحی ضرورت ندارد. وی مطابق آنچه گذشت، درصدد است که دو رکن اساسی دین اسلام، یعنی ایمان و عمل صالح را از بین برده، و معرفت رکن رابع را جایگزین آن نماید. این نوع تفکر، که خلقت رکن رابع را از همهٔ خلائق، حتی رسول خدا و امامان علیهم السلام بالاتر بردن و چنین ابراز داشتن که خلقت رکن رابع از همهٔ آنها مقدم بوده و ظهورش مؤخر، تا پیش از *ارشاد العوام* کسی ادعا نکرده بود. این امر به‌صراحت مخالف با اصول مذهب، بلکه مخالف با اصول دین مبین اسلام می‌باشد و در تعارض صریح با آیات قرآن کریم و احادیث ائمهٔ اطهار علیهم السلام می‌باشد. با توجه با آیات کریمه قرآن که می‌فرماید: «وَتَضَعُ مَوَازِينَ الْقِسْطِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷) و «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور: ۲۱)، آیا کرمانی و سایر بزرگان شیخی، به لازمهٔ سخن خود توجه دارند؟ کجای این عبارت‌های کرمانی با ظهور و نص این آیات سازگار است با تأمل در عبارت‌های کرمانی که می‌گوید: با معرفت رکن رابع هیچ گناهی عقاب ندارد، و انجام دادن هیچ عمل صالحی ضرورت ندارد، می‌توان دریافت که این بیان در مقام رد کلام وحی است که می‌فرماید «هر کسی هر عملی انجام دهد، باید روز قیامت پاسخ‌گو باشد» (همان).

بزرگان شیخیه و ادعای رکن رابع بودن

محمد کریم‌خان کرمانی با تطبیق رکن رابع بر بزرگان شیخی پیش از خود، در ضمن رساله‌ای تحت عنوان *سی فصل* می‌گوید:

شیخ مرحوم و سید مرحوم رکن رابع بوده‌اند. هر یک در عصر خود، اما بودن ایشان رکن رابع به آن طور که گفتیم که ایشان فقیه جامع‌الشرایط و جایز‌التقلید و عالمی از علمای شیعه بودند، شک و شبهه ندارم و

از سوی دیگر، شیخیه عقیده دارند امام زمان علیه السلام در عالم دنیا نیست، بلکه در دنیای دیگری به نام عالم برزخ یا «هورقلیا» است، و چون خداوند بخواهد، وارد این عالم خواهد شد. شیعه امامیه عقیده دارند امام زمان علیه السلام در همین عالم دنیا وجود دارد، گرچه در اینکه حضرت امام زمان در کدام مکان است، اختلاف نظر دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۶ و ۱۶۲).

بدین سان، می توان چنین نتیجه گرفت که فرقه شیخیه درباره ولایت و نیابت معتقد است که در زمان غیبت، رابطه با امام زمان در قالب نیابت خاص (رکن رابع) امکان پذیر است و هموست که واسطه بین امام و مردم است.

شیخیه باب نیابت خاص امام زمان علیه السلام که پس از نواب اربعه در سال ۳۲۹ق مسدود شده بود را مجدد باز کرده و گفتند: در هر زمان رجال الهی هستند که به واسطه بزرگی مرتبت و آشنایی با علوم ائمه و مذاق ایشان، همانند نواب اربعه هرگاه بخواهند می توانند در بیداری، یا خواب با امام زمان علیه السلام رابطه برقرار کرده و مشکلات جهان اسلام و بشریت را حل کنند؛ امری که بعدها دست آویز علی محمد شیرازی مبنی بر ادعای بابت شد. در حقیقت، عقیده «رکن رابع»، به عنوان یک بدیل برای وجود امام زمان در دوره غیبت، با اصول فقهی و اعتقادی و از جمله آنچه می توان از آن به عنوان مبانی ضرورت وجود «مجتهد زنده» و در نتیجه، ضرورت تقلید از «مرجع تقلید» یاد کرد، ناسازگار است.

از سوی دیگر، محمدخان کرمانی (ر.ک: محمد حسن، آل طالقانی، الشیخیه، ص ۲۱۰)، خلف کریمخان کرمانی، در رساله اسحقیه، با تأکید و اصرار بر جایگاه رفیع ناطق واحد و رکن رابع، می گوید:

او (ناطق) دست امام، چشم و گوش و اسم و وصف اوست و اگر احیاناً یک وقتی زمان اقتضا نمود که امام غایب باشد و ناطقی ظاهر شود، آنکه ظاهر می شود یکی است لامحاله؛ چراکه او را ظاهر می فرمایند از برای رفع خلاف و تشاجر و نزاع و فرمان فرمایی و تأسیس امری جدید از بواطن کتاب خداوند و اخبار اهل بیت علیهم السلام پس چگونه می شود که متعدد باشد... ناطق واسطه فیض است میان ایشان و امام علیه السلام و به واسطه وجود او جمیع اختلاف رفع می شود... (کرمانی، محمد خان، ۱۳۵۱، ص ۲۲۱).

بالاخره، آنکه محمد کریمخان کرمانی در رساله بلند و طویلی که برای سیدکاظم نوشته، اقوال غریب و آراء شاذ و نادری را مطرح کرده، که متضمن اسطوره پردازی و خرافات فراوانی می باشد. وی در قسمتی از این نامه می نویسد:

بنده معتقدم که هر کس باب سابق خویش را که تمام فیوضات از وی جاری می شود نشناسد... چیزی از توحید و نبوت و امامت را نشناخته است... همانا شیخ اجل و امجد (ما) قطب زمان خویش بود... پس شیخ اکبر هموست که به توسط وی خدا مورد پرستش واقع می گردد و افراد بشر مستحق بهشت می گردند... و بعد از وی معتقدم که این امر مهم، متوجه شما (سید) گشته است... فلذا تو همان کسی

تحاشی از آن نمی نمایم... و اما رکن رابع را در عصر ایشان مخصوص ایشان دانم حاشا و کلا منحصر به ایشان نبوده است، بلکه اشخاص عدیده ای بوده اند... من ابدأ این ادعا را از سید مرحوم نشنیده ام، با وجود اینکه نهایت محرمیت را به ایشان داشته، اما درباره شیخ مرحوم هم این ادعا را نشنیده ام ابدأ، و در کتب ایشان ندیده ام، بلکه کتب ایشان پر است از دلیل تعدد رکن رابع در هر عصر... (کریمخان کرمانی، و اصفهانی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۱).

همو در دیگر اثر خود، مثال شاه و وزیر و حکام و نوکران را مطرح کرده و می گوید: چنان که امور مملکتی به این چهار رکن نیاز دارد، امر دین نیز به همین منوال است و باید چهار رکن در آن وجود داشته باشد! وی به این مدعای خود از کتاب و سنت و روایات معصومین علیهم السلام استدلال کرده، و می گوید: از ابن اذینه روایت شده است که حدثنا غیر واحد عن احدهما علیهما السلام انه قال: «لایکون العبد مؤمناً حتی یرفع الله و رسوله و الائمه علیهم السلام کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلم له (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۴) ثم قال کیف یرفع الآخر و هو یجهل الاول»، و تو می بینی که می فرماید همه ائمه و امام زمان، پس مراد از امام زمان غیر از ائمه است و برای ائمه علیهم السلام مقامی است فوق خلق، که اگر کسی ادعای آن مقام را کند یا طمع ادراک مقام ایشان را کند، کافر می شود و لکن دون مقام ایشان امامت به معنی پیشوایی آمده و صحیح است... (کریمخان کرمانی، و اصفهانی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۶۶).

کرمانی تمام روایاتی را که از ائمه اطهار علیهم السلام در مورد لزوم واحد بودن امام در هر عصری است، ذکر کرده و با آنها نیز بر لزوم واحد بودن ناطق و امام (در اصطلاح خاص خویش) استدلال کرده است. و در مواردی نیز از آنها به عنوان مؤید نام می برد.

این نوع سخن گفتن و روایات باب امامت را مصادره به مطلوب نمودن، امری است که شیخیه در کتب متعدد خود آن را روا داشته و آن روایات را به معنای دلخواه خویش تأویل و تفسیر نموده اند. درحالی که، این روایات دال بر واحد بودن امام در هر عصری، مربوط به مبحث امامت و امام شناسی و شناخت امام در هر عصری بوده و کمترین دلالتی بر مدعای شیخیه دلالت ندارد، بلکه در این حدیث شریف، تأکیدی است بر وجوب شناخت امام عصر علیه السلام به دلیل غیبت کبرایی که حضرت در آن به سر خواهند برد.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که همان گونه که آیات شریف قرآن کریم دارای شأن نزول می باشند، روایات ائمه اطهار علیهم السلام نیز دارای شأن صدوری می باشند. در این حدیث شریف از امام باقر علیه السلام در تفسیر و تبیین معنای آیه ۱۴ سوره حجرات می فرمایند (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۲) و حدود و ثغور مؤمن واقعی را تعیین می کنند و معرفت امام زمان علیه السلام را جزء ارکان ایمان شخص معرفی می کنند؛ امری که کرمانی از آن غافل مانده است. از این رو، این معنا با مطلبی که کرمانی در مسیر اعتقادات خویش از آن بهره برده، هیچ گونه ارتباطی نداشته و تحریف صریح قول معصوم علیه السلام از ناحیه ایشان محسوب می گردد.

هستی که به توسط تو، خدا مورد پرستش و عبادت قرار می‌گیرد و جنات نعیم نیز به توسط شما کسب می‌گردد... و تویی آن باب‌اللهی که توسط آن به خدا نایل می‌گردند. همان‌طوری که از خودت شنیده‌ام! هم اکنون حدود سی سال است که تو را در جلو خویش قرار داده و به هنگام نماز و دعا به سوی تو نماز می‌گذارم و تو را در جمیع حوائج و امور خویش مقدم می‌دارم و تو را واسطه قرار می‌دهم؟!... و اگر بعد از نبی مکرم جایز بود که نبی باشد، و شما ادعای نبوت می‌کردی، معجزه‌ای از تو طلب نمی‌کردم. بلکه با وجود این (یعنی با وجود اینکه می‌دانم پیامبر اسلام خاتم‌الانبیاء بوده و بعد از وی نبی نخواهد آمد) باز هم اگر ادعای رسالت و نبوت کنی، بدون درخواست اظهار معجزه تو را تصدیق خواهم نمود!... (حائری اسکویی، ۱۳۸۵، ۱۶۸).

به نظر می‌رسد، این عبارات رساله کریمخان کرمانی هیچ نیازی به توضیح ندارد. وی در این عبارات، به صراحت اعتراف می‌کند که معتقد به وجوب معرفت باب سابق و باب لاحق می‌باشد. و اینکه ایشان هستند که مجرای فیض الهی‌اند. و اعتقاد به آن، اساس و بنیان سه رکن دیگر (توحید و نبوت و معاد) می‌باشد. به‌طوری‌که هر کس معرفت به باب نداشته باشد، معرفت به سه رکن دیگری، سوری به حال وی نخواهد داشت. سپس، تأکید می‌کند که احساسی قطب است، و بر این امر از قول نبی اکرم ﷺ استدلال می‌کند که، احساسی قطب است. معلوم نیست این تصریح چه زمانی، کجا و چگونه بوده است.

به نظر می‌رسد، این قول کریمخان کرمانی، یا از حدیث معروف امام صادق ﷺ، اخذ شده است، آنجا که از امام ﷺ در مورد معنی عقل سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «قَالَ مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰) و یا اینکه از برخی از فقرات زیارت جامعه همچون «بکم یسلک الی الرضوان... بموالیاتکم تقبل الطاعة المفترضه» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱۵). کریمخان کرمانی از این بیان امام ﷺ استفاده کرده و آن را به مشایخ خود منطبق ساخته است! سپس رشتی را قطب بعدی معرفی کرده و او را نیز من عبد به الرحمن می‌خواند و وی را تا آنجا بالا می‌برد که باب‌اللهی، که از آن به سوی خدا نیل می‌شود، معرفی می‌کند.

این همان اعتقادی است که شیعه امامیه در مورد امام معصوم دارند، و او را «باب‌الله الذی لا یؤتی الا منه»، می‌خوانند. وی ادعا می‌کند که این را که «سید باب‌الله است» از خود وی شنیده است. این سخن نزد وی دلیل محکمی است که قابل رد و دفع نمی‌باشد. از این رو، پس از این، سید رشتی را عقل و قطب و امام ناطق اخذ کرده و او را قبله، محراب، کعبه و قرآن خود می‌خواند. علاوه بر این، به آن هم اکتفا نکرده، و می‌گوید: هر که این چنین عمل نکند، به غیر قبله نماز خوانده و عملش باطل است!! با اندک تأمل در مضمون این سخن، می‌توان دریافت که این مطالب کرمانی در شأن سیدکاظم،

شائبه نوعی شرک را داشته و با بسیاری از آیات توحیدی قرآن کریم، که عبادت و بندگی و ربوبیت را از آن خدای تبارک و تعالی می‌داند، ناسازگار می‌باشد. از جمله آیه ۱۰۷ سوره بقره که می‌فرماید: «الْمُ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»؛ آیا نمی‌دانی که خدا فرمانروای آسمان‌ها و زمین است و شما را جز او یار و یاور نیست؟ همچنین آیه ۲ سوره فرقان که می‌فرماید: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»؛ خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن‌گونه که باید اندازه‌گیری کرد. این آیات و ده‌ها آیه توحیدی قرآن کریم، خلق و اداره و مالکیت هستی را از آن خدای تعالی دانسته و هرگونه شریک و یاور را نفی نموده است.

در عبارات کریمخان کرمانی، هر آنچه را عقیده حقه شیعه مبنی بر «ابواب‌الایمان و امناء الرحمن» بودن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و سایر فضایی که در زیارت جامعه کبیره در شأن و منزلت معصومین ﷺ وارد گردیده است، همه را بر بزرگان شیخیه از جمله شیخ احمد احساسی و بخصوص سیدکاظم رشتی تطبیق نموده و در این مسیر از هیچ غلوی دریغ نمی‌ورزد. حال آنکه، شیعه امامیه در مورد بزرگان خویش و مراجع دین و حتی ولی فقیه این نوع عقیده را روا ندانسته و قائل به نیابت خاصه ایشان نیست و صرفاً ایشان را نواب عام امام عصر ﷺ قلمداد می‌کند.

با وجود این، چگونه کرمانی و امثال ایشان از علمای شیخیه، ادعای شیعی بودن دارند، ولی از تبعیت زعما و اکابر فقهای شیعه سر باز زده و در مقابل ایشان موضع گرفته و شخصی دیگر را مرجع و زعیم و به اصطلاح، خود را رکن رابع قلمداد می‌کنند. زمانی که شیخیه، سیدکاظم را در سن ۳۰ سالگی به مرجعیت علمی و معنوی خویش برمی‌گزینند، بزرگان علمای شیعه در نجف و غیر آن، از آن، جمله صاحب جواهر می‌زیسته‌اند که قطعاً بر سید رجحان و برتری داشته حتی در جایگاه استادی وی بوده‌اند، چگونه ایشان این بزرگان و مراجع مسلم را رها کرده و در مقابل آنها، مکتب درس گسترانیده و ادعای نیابت امام زمان دارند؟!

رکن رابع در آراء شیخ احمد احساسی و سیدکاظم رشتی

برخی از بزرگان شیخیه، معتقدند که شیخ احمد احساسی و سیدکاظم رشتی، هیچ عبارت و مطلبی در مورد رکن رابع نداشته و اعتقادی نیز به آن نداشته‌اند. ایشان آن را ساخته و پرداخته حاج محمد کریمخان کرمانی می‌دانند. حتی به این سخن خود استدلال نموده‌اند که اگر در عبارات سید و یا شیخ

نقد و بررسی

آنچه از دیدگاه شیعه مسلم است، اینکه، حضرت امام حجة بن الحسن العسکری علیه السلام در دو تویق شریف به تکلیف شیعیان در عصر غیبت کبری اشارهٔ صریح نموده و آن را نمایان فرموده‌اند:

۱. تویق امام علیه السلام در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب، که توسط محمد بن عثمان عمروی، به محضر مبارک وی تقدیم گشته است. اسحاق بن یعقوب می‌گوید: امام عصر علیه السلام در پاسخ سؤالم از تکلیف شیعیان در غیبت کبری چنین مرقوم فرمودند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا. فانهم حجتی علیکم، و انا حجة الله علیهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰). و اما حوادثی که برای شما پیش می‌آید، رجوع کنید به روایان حدیث ما؛ زیرا که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.

۲. تویق امام علیه السلام به ابوالحسن علی بن محمد سمیری چهارمین نایب، در آستانهٔ مرگ اوست. شیخ صدوق روایت کرده که حسن بن احمد گفت: «در سالی که علی بن محمد سمیری وفات یافت، من در بغداد بودم. چند روز قبل از وفات وی به خدمت وی رسیدم. ایشان تویقی که از ناحیهٔ مقدسه صادر شده بود برای من چنین خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم. ای علی بن محمد سمیری خداوند در مرگ تو پادش برادرانت را بزرگ گرداند؛ چراکه تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچ کس به‌عنوان جانشین خود وصیت نکن که غیبت کامل، واقع شده است. من آشکار نخواهم گشت مگر پس از اذن خدای تعالی و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها، و بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، دروغگو است و افترا می‌بندد، و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم (رک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۱۵۱).

با توجه به این مبادی و اصول، مقام و جایگاه بایبیت و رکن رابع، به معنایی که شیخیه در امتداد مسیر ایشان، بایه از آن یاد می‌کنند، در زمان غیبت کبری مسدود گشته و رجوع به علما در امر دین مفتوح می‌باشد. گرچه به کار بردن تعبیر باب دربارهٔ علمای عصر غیبت، فی حد نفسه اشکالی ندارد، اما اشکال از آنجا ناشی می‌شود که نیابت عامه به نیابت خاصه تبدیل می‌گردد و دربارهٔ مقام این نایب مبالغه و زیاده‌روی می‌شود. با توجه به این اعتقاد و با توجه به اینکه خود مشایخ شیخیه نیز احادیث مذکور را، به‌طور مکرر مورد تأکید خاص قرار داده‌اند و بدون آنکه آن احادیث را تأویل یا تعبیر و تفسیری بکنند، به یک اصل موضوع را منکر شد، و عنوان بایبیت را در پیش گرفته و بحث رکن رابع و ناطق واحد را مطرح می‌کنند. برای توجه کافی نگاهی دوباره به مطالب مندرج در آثار شیخیه می‌اندازیم تا نمونه‌هایی از این تضاد را در نظریات شیخیه بشناسیم.

چنین عباراتی بود، به دست ما می‌رسید و عباراتی را هم که کرمانی‌ها به آنها استناد نموده‌اند، خالی از هرگونه دلالتی بر مدعایشان دانسته‌اند. مهم‌ترین کسانی که با آن مخالفت نموده‌اند، شیخیهٔ آذربایجان و در رأس آنها میرزا موسی اسکویی در کتاب *احقاق الحق* می‌باشد.

هرچند نباید منکر این شد که مطرح‌کننده و مبلغ و مبتکر اصلی رکن رابع، در مقابل دیگر علمای عصر خویش، کریم‌خان کرمانی است. ولی ما در اینجا با بررسی منابع و آثار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، اثبات خواهیم کرد که رگه‌هایی نیز از بحث، رکن رابع و ناطق واحد در آثار این دو وجود دارد.

شیخ احمد احسائی در مهم‌ترین اثر خویش به نام *شرح زیارت جامعه کبیره*، هنگامی که به این فقره می‌رسد «و قوله علیه السلام و شاهدکم و غائبکم» می‌گوید:

همانا من به حاضر شما، امامان بازده‌گانه، و غایب شما، حضرت حجت علیه السلام ایمان دارم. یا ایمان دارم به حاضر شما؛ یعنی آن که ناطق و قطب زمان و محل نظر خدا در جهانیان است... و ایمان دارم به غیب شما، یعنی به امام صامت که در هر زمانی باید ناطق و صامتی باشد، و صامت لازم است از ناطق اذن بگیرد و اذن گرفتن صامت متوقف به وجود ناطق است (شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۳ ص ۱۸۴).

سید کاظم رشتی نیز اثری دارد به نام رسالهٔ *الحجة البالغه*، که در پاسخ به سؤالات شیخ حسن مزیدی نوشته است. این همان اثری است که مورد استناد کرمانی در مورد بحث رکن رابع است. وی در آنجا می‌گوید:

(اما در عصر غیبت کبری) امام عصر علیه السلام برای خود نیابانی با صفاتی معین قرار داد و در تویقی اشاره کرد که، «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» این نایب که حجت است بر دو قسم است؛ قسمی نایب خاص و قسمی نایب عام... اما قسم دوم نایب عامی است که خاص است، و این همان اصل است، مثال امام علیه السلام، و ظاهر او در بین رعیت، اخلاق و علوم وی برگرفته از علوم آنان علیهم السلام می‌باشد... و این قسم از نایب است که روی او امتحان و اختیار صورت می‌گیرد، و حکم ایشان در حکم نواب خاص و منصوص می‌باشد، انکار اینها انکار آنها خواهد بود... خلاصه، حکم این ابواب، حکم ابواب خاص منصوص است، مخالفت ایشان عین مخالفت آنان می‌باشد، مخالفت از ایمان بیرون می‌برد و در کفر و نفاق وارد می‌کند. حال مخالفان زمان غیبت کبری، عین حال مخالفان زمان غیبت صغری است، ... (حائری اسکویی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲؛ کرمانی، محمد خان، ۱۳۵۱، ص ۸۰).

همان‌گونه که به‌روشنی از عبارات سید کاظم رشتی استفاده می‌شود، وی نیز به همان عقیدهٔ محمد کریم‌خان کرمانی می‌باشد. آنجاکه می‌گوید: «حکم این ابواب، حکم ابواب خاص منصوص است، مخالفت ایشان عین مخالفت آنان می‌باشد». این به همان معنای بایبیتی است که بعدها، کریم‌خان کرمانی آن را مطرح کرده و به آن دامن زد و موجبات تفرقه و جدایی را در جامعهٔ شیعی فراهم ساخت.

محمد کریمخان کرمانی تصریح می‌کند:

ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت امام علیه السلام خلاف طریقه و سیرت شیعه است و ابداً در آثار اهل بیت یافت نشده است که نایب خاصی در زمان غیبت خواهد آمد... (کریمخان کرمانی، بی‌تا، ص ۳۱) اگر جاهلی بگوید که این نایب خاص است و این را امام به جهاد فرستاده‌اند، اولاً؛ که نایب خاص نص خاص می‌خواهد... اما طریق نصوص بر اینکه این مرد نایب است که در زمان غیبت ممکن نیست به جهت اینکه هیچ کس به خدمت امام نمی‌رسد (همان ص ۳۳ و ۳۲).

ابوالقاسم ابراهیمی هم در این باره می‌گوید:

به علی بن محمد اجازه فرمودند که نص بر نایبی نماید و امر علی‌الظاهر راجع به علماء و فقهای شیعه است که رجوع بایشان باید بکنیم... تا به علی بن محمد سمری رسید که نایب چهارم آن حضرت بود توفیق به نام او صادر شد که تا شش روز دیگر از دنیا می‌روی وصیت به سوی احدی مکن و لله الامر هو بالغه و در توفیق دیگر در پاسخ شیعیان نوشت «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا» و امر راجع به روات اخبار شد (ابراهیمی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۰۸).

از سوی دیگر، ما شاهدیم که شیخیه قائل به باب، و وجود نواب گشته و می‌گویند:

البته حضرت امام زمان علیه السلام ابواب و نواب شریف دارد... (همان، ص ۱۰۸) امام بی‌نایب نمی‌شود و خانه بدون باب معنی ندارد... محال است زمین از وجود آنها (نواب و ابواب) خالی شود... بلی اگر عالمی صاحب علم و عمل و کمال و صاحب تصرف در ملک باشد و همان صفاتی که برای نایب خاص امام فرموده‌اند، یک وقتی در کسی دیدیم و ادعا هم کرد و شکی بر ما باقی نماند، البته از او قبول هم می‌کنیم و چرا نباید قبول کنیم (همان، ص ۱۲۸).

همان‌گونه که از این عبارات استفاده می‌شود، بزرگان شیخیه، از سویی، وجود هر نوع باب و نایب امام زمان در عصر غیبت را، مطابق عقیده حقه شیعه، منکرند و حتی در این عقیده به توفیقات شریف نیز استدلال و تمسک می‌کنند، از سوی دیگر، در عبارات مختلف به وجود ابوابی برای امام غایب تأکید می‌کنند، تا جایی که امام بی‌نایب را بی‌فایده و لغو معرفی می‌کنند. آنجاکه حاج محمد کریمخان به صراحت می‌گوید: «... سابق بر این فصل بیان شد که حاکم خلقی در میان خلق ضرور شده است تا خلق او را ببینند و از او بشنوند و اگر بنا بود که خلق او را نبینند، خلق اکتفا به وجود خدا بایستی بکنند، پس ثمره حکومت ظاهر نشود مگر آنکه مردم او را ببینند و از او بشنوند...» (کریمخان کرمانی، ۱۲۶۳، ج ۴، ص ۲۷).

معلوم نیست که به کدام دلیل اثبات شده که خلق از امام عصر علیه السلام نفع نمی‌برند، در صورتی که آن حضرت در توفیق شریف، برای زدودن چنین تصورات واهی فرموده است: «نفع بردن از من در ایام غیبت، مانند نفع بردن مردم از خورشید است؛ وقتی که ابرها آن را می‌پوشانند، و من مایه امن و امان برای اهل زمین می‌باشم» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۹۲).

نتیجه‌گیری

تعالیم شیخیه، با عنوان کردن آموزه رکن رابع، مکتب خاص عقیدتی را در شیعه بنا نهاد که جلوه بیرونی می‌طلبید. علی محمد شیرازی با موقع‌شناسی، خود را مظهر این جلوه بیرونی معرفی کرد و بر میراث بزرگان شیخی نشست و بر مقصود خویش نایل آمد.

باید توجه داشت که در اصل، بابت در بستر شیخی‌گری ایجاد شد؛ یعنی همان مسئله رکن رابعی که شیخیه در خفا می‌گفتند و برای خودشان چنین مقام و موقعیتی قائل بودند، همان را به روشنی یک جوان شیرازی به نام میرزا علی محمد باب ادعا کرد: من همان رکن رابع هستم. کم‌کم به جای رکن رابع، از کلمه «باب» استفاده کردند و خود را واسطه بین مردم و امام زمان علیه السلام عنوان نمودند. درحالی‌که، اسلام و بخصوص تشیع با اینکه کسی ادعا کند من نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام هستم، به شدت مخالف است. بنابراین، بستری که شیخیه فراهم کرده بودند، موجب شد که علی محمد باب ادعای بابت کند و به دنبال آن هم ادعای نبوت و آئین، شرع، کتاب و نسخ اسلام نمود و پس از آن، میرزا حسینعلی بهاء آیین بابت را نسخ کرد و بحث اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و آنکه یک نفر باید واسطه و باب باشد را هم از بین برد و آیین دیگری ایجاد کرد که مبانی آن با مبانی اعتقادی اسلام کاملاً در تعارض است. در واقع، کسی که قرآن و احادیث ائمه علیهم السلام را نسخ شده بدانند، خارج از اسلام است. این همان بستر شکل‌گیری شیخیه بود.

ممیز عقیده حقه امامیه در طی ۱۳ قرن پس از هجرت از آراء شیخیه و بایه این است که، آن نقباء و نجباء (رکن رابع)، ابواب امام عصر علیه السلام در زمان غیبت نیستند؛ زیرا مطابق نصوص، این باب در عصر غیبت مسدود گشته است. و اکابر علمای امامیه از کلینی تا مقدس اردبیلی، و از علماء مجلسی تا علمای قرن حاضر، ضمن اعتقاد به ارتقاء مؤمنان تا مقام نقبایی و نجبایی، این امر را به معنی بابت و رکن رابع، که باید واسطه ما بین امام غایب و مردم باشند، قلمداد نکرده‌اند. حتی مآلصدر را، که خود روشنگر و مفسر اسفار اربعه به حساب می‌آید، ارتقاء مقام معنوی و حتی تشریف به حضور امام را، به عنوان بابت و ناطقیات اخذ ننموده‌اند (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸).

منابع

- ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۵۰)، *الفهرست*، کرمان، سعادت.
- _____ (۱۳۵۱)، *ترجمه الفلسفیه*، ترجمه علی موسوی، کرمان، مطبعه سعاده.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۸۲)، *تاریخ جامع بهائیت*، تهران، مهر فام.
- آبادانی، مبلغی (۱۳۷۳)، *تاریخ ادیان و مذاهب*، قم، منطق.
- بحرانی، هاشم‌بن سلیمان (۱۴۱۷ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، دارالتفسیر.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۲)، *یادی از هانری کرین: مجموعه‌ای از مقالات درباره هانری کرین: به انضمام در گفت‌وگو با وی سیدحسین، نصر*، مقاله زندگی و آثار و افکار هانری کرین، تهران، بی‌نا.
- حایری اسکویی، موسی (۱۳۸۵)، *احقاق الحق در رد اتهام و ابهام*، ترجمهٔ عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر.
- دایرة المعارف الاسلامیه* (۱۳۸۲)، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی
- رضانزاد، عزالدین، «شیخیه بستر پیدایش بابت و بهائیت»، (۱۳۸۱)، *انتظار موعود*، ش ۳ و ۴.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۷)، *هانری کرین آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمهٔ باقر پرهام، تهران، فروزان روز.
- شیخ حر عاملی (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت ❖.
- شیخ صدوق (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- شیخ طوسی (۱۴۰۸ق)، *کتاب الغیبه*، قم، منشورات مکتبه بصیرتی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۲۱ق)، *منتخب الاثر*، قم، حضرت معصومه ❖.
- عبدالحمید، محسن (۱۹۸۲)، *البایه و البهائیه و مصادر دراستهما*، ترجمه عباس کاظم مراد، بغداد، مطبعة الارشاد..
- کرین، هانری (بی‌تا)، *مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی*، تهران، تابان.
- کرمانی، محمد کریمخان و محمدباقر اصفهانی (۱۳۸۱ق)، *سی فصل و اجتناب*، کرمان، گلشن.
- کرمانی، محمدخان (۱۳۵۱)، *مجموعه رسائل، رساله اسحقیه*، کرمان، مدرسهٔ براهیمیه.
- کریمخان کرمانی، محمد (۱۲۶۳)، *ارشاد العوام*، کرمان، چاپخانه سعادت.
- _____ (۱۲۶۸ق)، *رجوم الشیاطین*، کرمان، مدرسه براهیمیه، مطبعه سعادت.
- _____ (۱۳۸۰)، *رساله سپهسالاریه در معنی رکن رابع*، مشهد، شیخیه باقریه.
- _____ (بی‌تا)، *رساله تیرشهاب*، کرمان، سعادت.
- _____ (بی‌تا)، *طریق النجاه*، بی‌جا، بی‌نا.
- فرید گلپایگانی، حسن (۱۳۴۶)، *مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء*، تهران، فراهانی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء.
- مجمع الرسائل فارسی (۱۳۵۱)، کرمان، مدرسهٔ براهیمیه.
- موسوی گیلانی، «دیدگاه پدیدار شناسانه هانری کرین به دکرین مهدویت» (۱۳۸۴)، *انتظار موعود*، ش ۱۷.

مهدی، فضل‌الله (۱۳۸۶)، *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیکری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نبیل زرندی، محمد (۱۳۵۶)، *مطالع الانوار*، تلخیص تاریخ بدیع زرندی، تهران، بی‌نا.

نجفی، محمدباقر (۱۳۸۳)، *بهائیان*، تهران، مشعر.